



A survey about the common concepts of the historical reports of Abdullah Ibn e- Zubair movement and the savioristic traditions of Sunnis

Seyed Jafar Sadeghi¹ Yusef Mogaddasi²

1. Assistant professor of Theological Education Department, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: dr.sadeghi@cfu.ac.ir
2. Assistant professor of Theological Education Department, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: yusefmogaddasi@cfu.ac.ir

Abstract:

Forging and distorting or applying traditions to the claimants of Mahdism, with the aim of abusing its enormous political and social capacity, is one of the disadvantages of saviorist traditions. These actions had started since the first century of Hijrah, especially after the martyrdom of Imam Hossein (A. S), parallel with the uprisings of supporters of Ahl al-Bayt (A. S) and some other groups. Examining the historical sources of that period and the existence of some common concepts in the historical narrations of Zubair's uprising and the saviorist traditions of Sunnits, strengthens the possibility that Zubair's movement is also among the same opportunists due to the following reasons: not accompanying of Bani Hashem with Ibn e- Zubair, circulating the news about Muhammad ibn e- Hanafiyah by Mukhtar al- Thaqafi as Ibn e- Zubair's long-time rival, and Ibn e- Zubair's self-proclaimed caliphate's need for legitimacy and consequently the need for the public support to confront the army of Al- Sham. This article examines this issue through the method of historical analysis.

Keywords: saviorism, Mahdism, Abdullah bin Zubair, claimants of Mahdism.

Article Info:

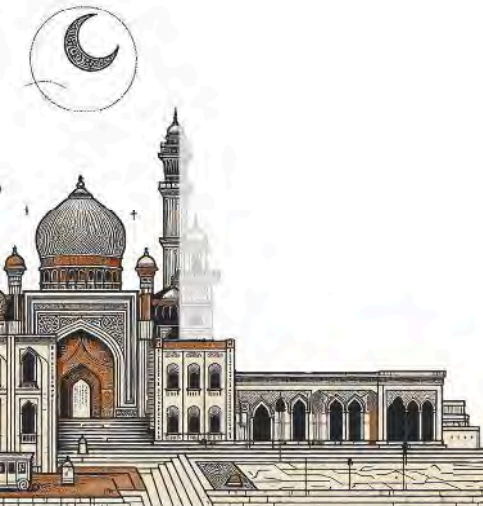
Article type: Research Article

Article history: *Received* December 5, 2022
Received in revised form February 17, 2023
Accepted March 11, 2023
Published online December 30, 2023

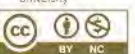
Cite this article:

Sadeghi, S.J, Mogaddasi, Y. (2023). A survey about the common concepts of the historical reports of Abdullah Ibn e- Zubair movement and the savioristic traditions of Sunnis. *History of Islam*, 24(4), 37-63. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.65432.2297>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X



دراسة للمفاهيم المشتركة للتقارير التاريخية الواردة حول حركة عبد الله بن الزبير وروايات السنة حول المنجي الموعود

سيد جعفر صادقي^١ يوسف مقدسي^٢

١. أستاذ مساعد في قسم الإلهيات في جامعة فرهنكيان، طهران، إيران، (الكاتب الرئيسي). البريد الإلكتروني: dr.sadeghi@cfu.ac.ir

٢. أستاذ مساعد في قسم الإلهيات في جامعة فرهنكيان، طهران، إيران، البريد الإلكتروني: yusefmogaddasi@cfu.ac.ir

الملخص:

يعتبر ابتداءً و تحريف أو تطبيق الروايات لمدعي المهديوية بهدف استغلال القدرة السياسية والاجتماعية الضخمة لهذا الأمر، هو أحد الأضرار التي تلحق بروايات المنجي الموعود. وقد بدأت هذه الأمور في بداية القرن الأول الهجري، وخاصة بعد استشهاد الإمام الحسين عليه السلام، وذلك بالتوازي مع ثورات محبي أهل البيت عليهم السلام المطالبة بالثأر، بالإضافة إلى مجموعات الأخرى.

إن دراسة المصادر التاريخية لتلك الفترة الزمنية ووجود بعض المفاهيم المشتركة في النقل التاريخي المتعلق بثورة ابن الزبير، وروايات أهل السنة حول المنجي، يعزز احتمالية أن تكون حركة الزبير مدرجة أيضاً في عداد الحركات الانتهازية، وذلك وفقاً للأدلة التالية: عدم مواكبة بني هاشم لابن الزبير، انتشار الأخبار التي تفيد بإطلاق لقب المهدي من قبل المختار الثقفي على محمد بن الحنفية المنافس القديم لابن الزبير، احتياج خلافة ابن الزبير إلى الشرعية، وبالنتيجة، الحاجة إلى الدعم العام لمواجهة جيش الشام. هذه المقالة كتبت طبقاً للمنهج التحليلي التاريخي.

الكلمات المفتاحية: المنجي، المهديوية، عبد الله بن الزبير، مدعي المهديوية.

اطلاعات المقالة:

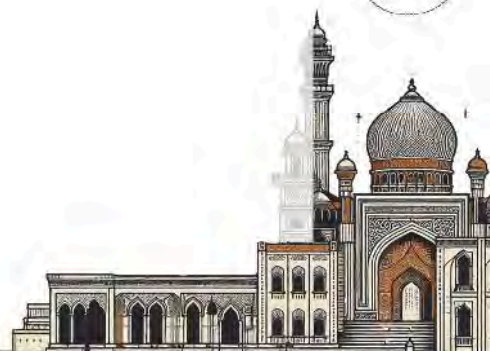
نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢/١٢/٠٥ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٣/٠٢/١٧ | تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٣/١١ | تاريخ النشر: ٢٠٢٣/١٢/٣٠

استشهاد به هذا المقال:

صادقي، سيد جعفر؛ مقدسي، يوسف (٢٠٢٣). دراسة للمفاهيم المشتركة للتقارير التاريخية الواردة حول حركة عبد الله بن الزبير وروايات السنة حول المنجي الموعود. تاريخ الإسلام، ٢٤(٤)، ٣٧-٦٣. <https://doi.org/10.22081/hq.2023.65432.2297>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





جستاری درباره مفاهیم مشترک گزارش‌های تاریخی جنبش عبدالله بن زبیر و روایات منجی گرایانه اهل سنت

سید جعفر صادقی^۱ یوسف مقدّسی^۲

۱. استادیار گروه آموزش الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) رایانامه: dr.sadeghi@cfu.ac.ir
۲. استادیار گروه آموزش الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه: yusefmogaddasi@cfu.ac.ir

تاریخ اسلام

سال بیست و چهارم، شماره نود و ششم، دی ۱۴۰۲

چکیده:

جعل و تحریف یا تطبیق روایات بر مدعیان مهدویت، با هدف سوء استفاده از ظرفیت عظیم سیاسی و اجتماعی آن، یکی از آسیب‌های روایات منجی‌گرایانه است. این اقدامات، از سده نخست هجری، به‌ویژه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، به موازات قیام‌های خون‌خواهانه محبان اهل بیت علیهم السلام و برخی گروه‌های دیگر آغاز شده بود. بررسی منابع تاریخی آن مقطع زمانی و وجود برخی مفاهیم مشترک در نقل‌های تاریخی قیام ابن‌زبیر و روایات منجی‌گرایانه اهل سنت، این احتمال را قوت می‌بخشد که جریان زبیری نیز به ادله زیر در شمار همین فرصت‌طلبان قرار می‌گیرد: همراهی نکردن بنی‌هاشم با ابن‌زبیر، انتشار اخباری مبنی بر مهدی خواندن محمد بن حنفیه رقیب دیرین ابن‌زبیر توسط مختار ثقفی و نیاز خلافت خودخوانده ابن‌زبیر به مشروعیت و در نتیجه، نیاز به حمایت عمومی برای مقابله با سپاه شام. این مقاله، با روش تحلیل تاریخی به بررسی این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: منجی‌گرایی، مهدویت، عبدالله بن زبیر، مدعیان مهدویت.

اطلاعات مقاله:

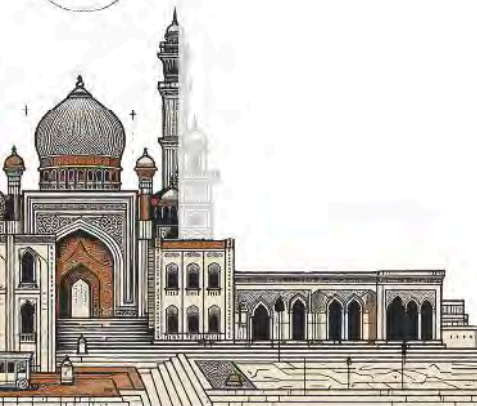
نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

استناد:

صادقی، سید جعفر؛ مقدّسی، یوسف (۱۴۰۲). جستاری درباره مفاهیم مشترک گزارش‌های تاریخی جنبش عبدالله بن زبیر و روایات منجی‌گرایانه اهل سنت. تاریخ اسلام، ۲۴(۴): ۳۷-۶۳. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.65432.2297>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



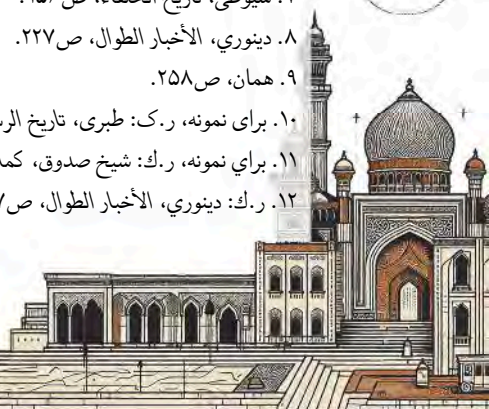


مقدمه

«منجی‌گرایی»، از باورهای متواتر^۱ و قطعی^۲ در میان اغلب فرق اسلامی است^۳ و منجی موعود، در روایات فریقین، با القابی چون «مهدی» که نامی مشترک و مورد اجماع است،^۴ و عناوینی چون «خلیفه» و خلیفة الله^۵ یاد شده است. جعل و تحریف یا تطبیقات ناروا در حوزه منجی‌گرایی،^۶ به دلیل ظرفیت عظیم سیاسی و اجتماعی آن، مسئله‌ای است که ریشه‌اش به نیمه نخست سال اوّل هجری برمی‌گردد که کشتار خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان رخ داد.

نصب غیرمشروع یزید (ح. ۶۰-۶۴ق) به خلافت^۷ و تلاش او برای بیعت ستاندن از مخالفان خویش^۸ که به فاجعه قتل امام حسین علیه السلام (م. ۶۱ق) در کربلا انجامید،^۹ موجب سربرآوردن قیام‌های متعددی علیه دستگاه خلافت اموی گردید. افزون بر خونخواهی شهدای کربلا،^{۱۰} قیام‌هایی با انگیزه‌های دیگر مانند اعتراض به ظلم یا فسق امویان نیز رخ می‌داد که گاه با ادعای منجی‌گرایی و با سوء استفاده از بشارات نبوی^{۱۱} همراه بود. «عبدالله بن زبیر» (م. ۷۳ق) صحابی خردسال و فرزند زبیر بن عوام (م. ۳۶ق)، از صحابیان سرشناس^{۱۲} و از اشخاصی بود که در مکه، علیه حکومت امویان شورید و با بهره‌برداری از موقعیت موجود،

۱. ر.ک: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۶۷؛ قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۱۱۲.
۲. برای نمونه، ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار (ع)، ج ۵۱ و ۵۲، سراسر منبع.
۳. ر.ک: محمدی ری شهری، دانش‌نامه امام مهدی (ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۱، ص ۸۶.
۴. ر.ک: بیگم دانو، «اعتقادات مأمون به آخرالزمان و ولایت عهدی امام رضا (ع)»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۳۲، ص ۳۷؛ همچنین، ر.ک: موحیدیان عطار، «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام»، هفت آسمان، ش ۲۱، ص ۴۲.
۵. برای نمونه، ر.ک: ابن حنبل، المسند، ج ۳۷، ص ۷۰؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۱۵.
۶. ر.ک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمّدیة، ص ۱۸۲.
۷. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۶.
۸. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۷.
۹. همان، ص ۲۵۸.
۱۰. برای نمونه، ر.ک: طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۵۸۳.
۱۱. برای نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۹؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۵.
۱۲. ر.ک: دینوری، الأخبار الطوال، ص ۱۹۷.





به ایجاد حکومتی مستقل اقدام کرد و آشکارا خود را خلیفه پیامبر ﷺ خواند.^۱ تطبیق برخی عناصر تاریخی این شورش با روایات منجی گرایانه برخی منابع روایی، نشان دهنده اشتراکات قابل ملاحظه و پیوند میان این روایات و وقایع تاریخی است؛ عناصری اعم از القاب و نام‌های اشخاص و گروه‌ها و مناطق، رویدادها، تقابلهای و درگیری‌ها و موارد دیگر که نمی‌توان مجموع آنها را تصادفی دانست.

این مقاله، با تکیه بر اشتراکات یادشده، در پی آن است که ضمن روشن نمودن جزئیات آنها، در این باره بررسی و کاوش نموده، علت این ارتباط را بیان نماید. فرضیه این پژوهش، آن است که با توجه به تنگنای حاصل از مواجهه نظامی زبیریان با سپاه شام و نیاز عبدالله بن زبیر به مشروعیت خلافت خودخوانده‌اش، یاران وی، نسبت به تطبیق روایات منجی گرایانه بر شخصیت او و به احتمال زیاد، تحریف روایات منقول از پیامبر ﷺ و صحابه، اقدام نموده‌اند.

پژوهش حاضر، از نوع تاریخی است که موضوع به روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. در بررسی پیشینه نیز آنچه با بررسی و تفحص دقیق به دست آمد، نشان داد که با وجود آثار فراوان در حوزه روایات مهدویت و نقد و آسیب‌شناسی آن، پژوهشی با موضوع این مقاله تاکنون صورت نگرفته و تنها در دو اثر زیر می‌توان این موضوع را مشاهده کرد:

۱. مقاله‌ای کوتاه، با عنوان «عبدالله بن زبیر و مهدی»^۲ از ویلفرد مادلونگ، اسلام‌شناس معاصر آلمانی به زبان انگلیسی. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 ۲. مدخل «المهدی» در دائرة المعارف اسلام، چاپ کمبریج که ترجمه آن با عنوان «مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام‌شناسان غربی» در شماره ۱۰ نشریه انتظار موعود، در زمستان ۱۳۸۳ شمسی چاپ شده است.
- با این حال، در این دو پژوهش، به تطبیق جامع و شایسته روایات با منابع تاریخی و بررسی دقیق مصادیق و ارائه نشانه‌های مشترک روایی - تاریخی اهتمام نشده و تنها برخی قرینه‌ها، به‌طور کلی مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. دینوری، المعارف، ج ۱، ص ۲۲۵.

2. Madelung, Wilferd, "Abd Allāh b. al-Zubayr and the Mahdi", p. 291-305.



منابع روایی تحقیق

مفاهیم و عناصر مؤثر در نقل‌های تاریخی مربوط به خیزش عبدالله بن زبیر، از منابع تاریخی مانند تاریخ الأخبار الطوال و المعارف دینوری (م. ۲۸۲ق)، تاریخ الرسل والملوک طبری (م. ۳۱۰ق)، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (م. ۶۰۰ق)، الکامل فی التاریخ ابن اثیر (م. ۶۳۰ق)، مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان ابن جوزی (م. ۵۹۷ق)، تاریخ الإسلام ذهبی (م. ۷۴۸ق) و البداية والنهاية ابن کثیر (م. ۷۷۴ق) استخراج گردیده است. با بررسی و جست‌وجوی این مفاهیم در منابع روایی، نهایتاً روشن می‌شود که این مشترکات، در ۱۰ روایت در ۴ منبع روایی عمومی^۱ و ۲ منبع اختصاصی^۲ در حوزه منجی‌گرایی اهل سنت نقل شده‌اند. از این میان، مستدرک حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق)، مصنف ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵ق)، مجمع الزوائد هیشمی (م. ۸۰۷ق) و العرف الوردی سیوطی (م. ۹۱۱ق) هرکدام یک روایت به خود اختصاص داده‌اند. در المعجم الاوسط طبرانی (م. ۳۶۰ق) دو روایت و در الفتن ابن حماد مروزی (م. ۲۲۸ق) سه روایت یافت شد. ترتیب ارائه روایات، مبتنی بر تأثیر آنها در یکدیگر است؛ به این معنا که روایاتی که حاوی عناصر مشترک برجسته‌تر و مؤثرتر هستند و می‌توانند به تحلیل روایات پس از خود نیز کمک نمایند، پیش از بقیه بررسی می‌شود.

روایات منابع عمومی اهل سنت

روایت شماره ۱: «مردی از دل دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گفته می‌شود و گروهی که پیرو او هستند، از قبیله کلب به شمار می‌روند. او دست به کشتار می‌زند تا جایی که شکم زنان را می‌درد و کودکان را به قتل می‌رساند و قبیله قیس جمع می‌شوند تا با او بجنگند؛ ولی آنها را می‌کشد. او حتی از انسان‌های ضعیف نیز نمی‌گذرد و مردی از اهل بیتم در منطقه حرّه ظهور می‌کند، در پی او سفیانی می‌رسد و گروهی از لشکریان خود را به سوی او گسیل می‌سازد و آنها را شکست می‌دهد. سپس، سفیانی با همراهانش به سوی

۱. مقصود از منابع عمومی اهل سنت، کتاب‌های حدیثی است که در بخشی از آن، به موضوع فتن و ملاحم یا موضوع منجی‌گرایی و مهدویت پرداخته شده است.
۲. منابع اختصاصی در حوزه منجی‌گرایی، آن دسته از کتاب‌های اهل سنت است که در حوزه فتن و ملاحم یا حوزه خاص مهدویت نگارش یافته‌اند.





او می‌شتابد، تا اینکه در منطقه بیداء به زمین فرو برده می‌شوند و جز خبردهنده‌ای از احوال آنها، همگی نابود می‌شوند.»^۱

در این روایت، چند عنصر مشترك تاریخی - روایی را می‌توان یافت: خروج سفیانی در دمشق، خسف سپاه او در بیداء، حره، درگیری کلب و قیس. سفیانی، از عناصر پُرسامد در حوزه مهدویت است.

افزون بر اشکالات مضمونی^۲ و سندی، محتوای این گونه روایات و سیر حوادث و عناصر ذکر شده در آنها، با رخداد های صورت گرفته در تاریخ شباهت جدی دارند؛ چنان‌که علی بن عبدالله، نوه خالد نیز در زمان مأمون (ح. ۱۹۸-۲۱۸ق) در دمشق با عنوان «سفیانی» قیام کرده بود.^۳ شماری از روایات سفیانی، با خسف در بیداء، بیابانی مابین مکه و مدینه،^۴ همراه است که در منابع شیعه، در کنار پنج نشانه دیگر، اجمالاً و بدون جزئیات،^۵ اما در منابع اهل سنت، داستان گونه و تفصیلی بیان شده است. همین مسئله، نشان می‌دهد که یا موضوع بهره‌برداری و مصادره به مطلوب روایات موجود، پدیده رایجی بوده و یا بر اساس حوادث رخ داده، روایاتی جعل یا تحریف می‌شده است.

تقابل و تفاخر قبیله‌ای، یکی از مهم‌ترین بسترهای جعل و تحریف روایات بوده است. در این روایت نیز همانند برخی دیگر از اخبار فتن و ملاحم،^۶ سخن از دو قبیله کلب و قیس

۱. «عن ابي هريرة قال: قال رسول الله: يخرج رجل يقال له السفیاني في عمق دمشق وعامة من يتبعه من كلب فيقتل حتى يقر بطون النساء ويقتل الصبيان فتجمع لهم قيس فيقتلها حتى لا يمنع ذنب تلعة ويخرج رجل من اهل بيتي في الحره فيبلغ السفیاني فيبعث إليه جندا من جنده فيهزمهم فيسير إليه السفیاني بمن معه حتى إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا يتجو منهم إلا المخبر عنهم.» (حاكم نیشابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۵)

۲. برای آگاهی بیشتر، رک: صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۲۱.

۳. رک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۳۰.

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵. برای نمونه، رک: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۳۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰.

۶. صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۷۹.



است.^۱ طبق منابع تاریخی، کلبی‌ها غالباً از امویان پیروی می‌کردند^۲ و بر بخش‌هایی از شام حاکمیت داشتند.^۳ رقیب آنها، قبیله قیس نیز به اطاعت عبدالله بن زبیر درآمده بودند.^۴ بنابراین، دو لفظ «کلب» و «قیس» در این روایت، با اختلاف آن دو قبیله در دوره خیزش ابن زبیر، هماهنگی دارد. همچنین، لفظ «الحره» در این روایت، مؤید احتمال جعل آن از سوی زبیریان است. گمان می‌رود، زبیریان پس از آگاهی از حرکت سپاه اعزامی شام از مدینه به مکه، پس از سرکوبی مردم مدینه در محل حره،^۵ چنین مضامینی را منتشر کرده باشند تا در بین سپاهیان شام که در مسیر، از بیداء عبور می‌کردند، رعب و وحشت ایجاد کنند. در سند روایت که تنها در يك منبع متقدم نقل شده، از فردی به نام ولید بن مسلم نام برده شده که متهم به تدلیس است.^۶

روایت شماره ۲: «هنگام مرگ خلیفه، اختلافی روی می‌دهد و مردی از اهل مدینه، گریزان به سوی مکه می‌رود و گروهی از مردم که به سوی او می‌آیند و درحالی‌که او اکراه دارد، او را به خروج و می‌دارند. سپس، بین رکن و مقام با او بیعت می‌بندند. آنگاه، لشکری از شام برای نبرد با او گسیل می‌شود که در بیداء، صحرائی میان مکه و مدینه، در زمین فرو برده می‌شوند. هنگامی که مردم این وضع را مشاهده می‌کنند، ابدال شام و گروه‌هایی از مردم عراق نزد او می‌آیند و با وی بیعت می‌کنند. سپس، مردی از قریش که دایمی‌های او از قبیله کلب هستند،

۱. بنو کلب و بنو قیس، نام دو قبیله از قبایل اصلی شام بود که با گذشت زمان، با هم دشمن شده بودند. بنو کلب از اعراب عدنانی و شمالی و بنو قیس از اعراب قحانی و جنوبی بودند. معاویه (ح. ۴۱-۶۰ق) آنها را از هم دور نگه داشته بود؛ اما پس از معاویه دوم (ح. ۶۴ق)، این دو قبیله با درگیر شدن در مسئله انتخاب خلیفه، بار دیگر با هم به نزاع پرداختند. بدین ترتیب، رئیس قبیله بنو قیس، مردم را به خلافت عبدالله بن زبیر خواند و کلبیان نیز با گروهی از امویان، در نزدیکی حمص در شام گرد آمدند و مروان بن حکم (ح. ۶۴-۶۵ق) را خلیفه و خالد بن یزید (م. ۸۵ق) را نیز ولیعهد او دانستند. در این ماجرا، نهایتاً جنگی بین دو قبیله درگرفت که ۲۱ روز به طول انجامید و با پیروزی کلبیان و اعلام خلافت مروان پایان یافت.

(ر.ک: یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۱)

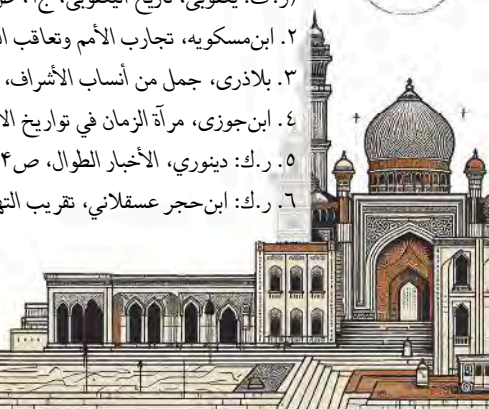
۲. ابن مسکویه، تجارب الأمم وتعاقب الهمم، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳. بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۲۵۹.

۴. ابن جوزی، مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان، ج ۸، ص ۳۷۳.

۵. ر.ک: دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۴ به بعد.

۶. ر.ک: ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۹.





می‌آید و لشکری به سوی آنها گسیل می‌سازد و آنها بر ارتش کلب غلبه می‌کنند و حسرت از آن کسانی خواهد بود که از غنایم بنی کلب بی‌بهره مانده‌اند. آنگاه آن مرد همه آن غنایم را تقسیم می‌کند و در میان مردم، با سنت پیامبرشان رفتار می‌کند و اسلام در سرتاسر زمین مستقر می‌شود و این مرد، مدت هفت سال در میان مردم می‌ماند و آنگاه فوت می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌خوانند.^۱

عناصر مشترك تاریخی - روایی در روایت فوق، عبارت‌اند از: اختلاف در زمان مرگ خلیفه، عزیمت (ابن زبیر) از مدینه به مکه، لشکرکشی شامیان به حجاز، خسف در بیداء، مردی قریشی از بستگان کلبیان و ...

مضمون روایت شماره ۲، با حوادث تاریخی اواسط سده اول هجری هم‌انگهی بسیاری دارد. عبارت «رجل من قریش أحواله كلب»، بیان‌کننده اثرپذیری احتمالی روایات از درگیری‌های قبیله‌ای، به‌ویژه دو قبیله کلب و قیس است. طبق منابع تاریخی، دایی‌های خالد بن یزید بن معاویه که از سوی مروان از دستیابی به خلافت محروم شده بود، از کلب بودند.^۲ در این صورت، منظور از مردی از اهل مدینه که به مکه می‌گریزد، عبدالله بن زبیر خواهد بود. همکاری عبدالله بن زبیر با قبیله قیس و رقیب کلب، مؤید این تحلیل است. گرچه کلبیان همگی به بنی امیه متمایل بودند، اما در میانشان دودستگی وجود داشت؛ زیرا گروهی از آنان به خالد بن یزید، و گروهی دیگر به مروان بن حکم رغبت داشتند. پس، میان این عده از عرب‌های ساکن شام به سبب رقابت درونی امویان، بر سر خلافت اختلاف افتاد و این اختلاف و نزاع ادامه داشت.^۳ پس از مرگ معاویه بن یزید بن معاویه (م. ۶۴۴ق)، شام در بحث جانشینی وی به محل نزاع تبدیل شد و هنگامی که مروان بن حکم (ح. ۶۴-۶۵ق) خود را به

۱. «عن اهل مكة عن النبي: يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه وهو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام ويبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبیداء بين مكة والمدينة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام وعصائب أهل العراق فيبايعونه ثم ينشأ رجل من قریش أحواله كلب فيبعث إليهم بعنا فيظهرون عليهم وذلك بعث كلب والخبيبة لمن لم يشهد غنيمه كلب فيقسم المال ويعمل في الناس بسنة نبهم ويلقي الإسلام بجرانه إلى الأرض يلبث سبع سنين ثم يتوفى ويصلي عليه المسلمون.» (طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۵)

۲. رك: ذهبي، تاريخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۸؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۳۹.

۳. بلاذري، جمل من أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۲۵۹.



آن بلاد رساند، خویشان را خلیفه خواند. در پی آن، مردم شام در جابیه دمشق گرد آمده، درباره او و دیگران که ادعای خلافت داشتند، یعنی خالد بن یزید بن معاویه (م. ۸۵ق) و عمرو بن سعید بن عاص (م. ۷۰ق) و عبدالله بن زبیر، با هم به جدل نشستند. در نهایت نیز با خطبه خوانی یکی از طرفداران مروان، او را به عنوان خلیفه منصوب و خالد و عمرو را به ترتیب ولی عهدهای وی نمودند.^۱ اما اختلاف آنان پایان پذیرفت و مادر خالد که با مروان ازدواج کرده بود، پس از مشاجرات میان آن دو، به عقوبت قتل خالد توسط مروان، وی را کشت و پس از مروان، فرزندش عبدالملک بن مروان (ح. ۶۵-۸۶ق) به خلافت رسید. او نیز با شتاب به شام رفت؛ چون بیم داشت که عمرو بن سعید بن عاص سر بلند کند.^۲ اختلاف در هنگام مرگ خلیفه در این روایت، می‌تواند بر شرایطی که با مرگ یزید و فرزندش معاویه پیش آمده بود و تا پایان سده نخست هجری همچنان فرازونشیب داشت، همخوانی داشته باشد. بنابراین، در مکه عبدالله بن زبیر ادعای خلافت نمود و از اطاعت یزید سرپیچی کرد. یزید تصمیم بر سرکوبی او گرفت. لشکر اعزامی، عبدالله را در مکه محاصره و کعبه را با منجنیق سنگباران کرد. عبدالله هم در برابر لشکر شام سخت مقاومت کرد.^۳ شاید اخبار خسف در بیداء - از جمله همین روایت - برای ترساندن سپاه یزید جعل گردیده و در بین مردم و سپاهیان شایع شده بود. بخش اول این روایت، از خیزش ابن زبیر الگوبرداری شده و قسمت در زمین فرو رفتن سپاه شام نیز برگرفته از اخباری است که اندکی قبل از آن، به دست خود عبدالله بن زبیر و دو طرفدار برجسته‌اش، عبدالله بن صفوان (م. ۷۳ق) و حرث بن ابی ربیع مخزومی (م. ۸۵ق)، به صورت تبلیغات جنگی طی نبرد سپاهیان یزید علیه مکه و مدینه پخش شده بود؛^۴ چنان‌که ابن عساکر (م. ۶۰۰ق)، از «عبدالله بن صفوان» نقلی مشابه آورده که در آن، پاره‌ای عناصر تاریخی مرتبط با خیزش عبدالله بن زبیر، مانند خسف در بیداء نیز بیان شده و این سخن از سوی وی، به عایشه (م. ۵۸ق)، همسر پیامبر ﷺ منسوب شده

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۶۲.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۴. ر.ک: دائرة المعارف اسلام، چاپ کمبریج، مدخل «المهدی».





است.^۱ در ارتباط این روایت با قیام عبدالله بن زبیر، نقش قبیله قیس، رقیب کلبیان را نمی‌توان در انتشار چنین اخباری که مضمون آن به نفعشان است، نادیده گرفت. «محمد ناصرالدین البانی» (م. ۱۹۹۹م) حدیث‌شناس، روایت مورد بحث را ضعیف خوانده^۲ و «عبدالعظیم بستوی»، پژوهشگر معاصر حوزه مهدویت نیز سند آن را تضعیف کرده^۳ و هیچ‌یک از مؤلفان مصادر روایی متقدم شیعی نیز این حدیث را نقل نکرده‌اند.

روایت شماره ۳: «به تعداد اهل بدر، بین رکن و مقام با مردی بیعت می‌بندند. پس، ابدال شام و گروه‌هایی از مردم عراق برای بیعت نزد او می‌روند. لشکری از شام برای نبرد با او گسیل می‌شود که در منطقه بیداء در زمین فرو برده می‌شوند.»^۴

روایت فوق هم که شاید چکیده روایات مفصل همچون خبر اخیر تلقی شود، با خبر اخیر هماهنگ است و هر دو از ام‌سلمه (م. ۶۲ق) نقل شده‌اند. در این خبر، سخن از نبرد شامیان، با مردی است که در مکه با او بیعت شده است. در روایاتی که سخن از بیعت با مهدی موعود در بین رکن و مقام و مطابقت شمار یارانش به عدد بدریون است،^۵ سخن از خسف در بیداء نیست؛ جز یک مورد با ضعف سند^۶ که شاید اخباری چون روایت‌های ام‌سلمه، با الگوبرداری از آنها ساخته شده‌اند.

به هر حال، مضمون این خبر، همانند خبر پیشین، با هجوم سپاه شام به مکه، در زمان ادعای خلافت از سوی عبدالله بن زبیر هماهنگی دارد. در مصادر اصلی که متأخرانی چون سیوطی از آنها اخذ نموده‌اند، این روایت با عبارت «ثم یغزوهم رجل من قریش أخواله کلب

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۱، ص ۴۳۹.

۲. ر.ک: البانی، السلسلة الاحادیث الضعیفة، ج ۴، ص ۴۶۴.

۳. ر.ک: بستوی، موسوعة فی احادیث الإمام المهدي الضعیفة والموضوعة، ص ۳۳۵.

۴. «عن ام سلمة قالت: قال رسول الله: یباع لرجل بین الرکن والمقام عدة أهل بدر فیأتیته عصاب أهل العراق وأبدال أهل الشام فیغزوه جيش من أهل الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم.» (ابن‌ابی‌شبیبة، المصنف، ج ۸، ص ۶۰۹)

۵. شیخ صدوق، کمال الدین وتمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۵؛ همچنین، ر.ک: شیخ طوسی، الفیئة، ص ۴۷۶.

۶. خبر مزبور، از طریق جابربن‌یزید جعفی از امام باقر(ع) نقل شده است (ر.ک: عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۶۵)؛ اما از منظر رجالیان شیعه، روایات منتسب به جابر در موضوعات فتن و ملاحم، محل تردیدند. (ر.ک: ابن‌داود حلی، الرجال، ص ۳۵؛ حلی، الرجال، ص ۴۳۳)



فيلتقون فيهم مهم الله» پایان پذیرفته^۱ که نشان می‌دهد مضمون روایت مورد بحث، با روایت پیشین امسلمه و حوادث تاریخی مربوط به درگیری قبایل، به هواداری از خلیفه مورد نظر خویش، مطابق است.^۲

سند این روایت، تضعیف شده^۳ و ذهبی به دلیل وجود نام «ابوالعوام عمران»، آن را ضعیف خوانده است. نامبرده همچنین، جزء خوارج بوده که این مسئله، با توجه به اینکه خوارج، مدتی با عبدالله بن زبیر همکاری می‌کردند،^۴ قابل تأمل است.

روایت شماره ۴: «روزی پیامبر ﷺ در خانه امسلمه خوابیده بود. ناگهان بیدار شد؛ درحالی که به خدا پناه می‌برد. امسلمه از ایشان پرسید: ای رسول الله، از چه چیزی به خدا پناه می‌بری؟ فرمود: از لشکری که از سوی عراق می‌آید و در جست‌وجوی مردی از اهل مدینه است. خداوند او را از آن لشکر حفظ می‌کند. پس، آن هنگام که از سمت ذی‌الحلیفه به بلندای بیداء برسند، در زمین فرو برده می‌شوند و تا روز قیامت بالا و پایین آن از هم تشخیص داده نمی‌شود.»^۵

در متن روایت، نام مهدی و سفیانی ذکر نشده و تنها به مردی اشاره شده که اهل مدینه است. این شخص، می‌تواند عبدالله بن زبیر باشد و این روایت نیز ملحق به روایاتی گردد که طرفداران وی در مشروعیت بخشیدن به خلافت او منتشر کرده بودند، تا سپاه شام را بترسانند. به نظر می‌رسد، این روایت، مربوط به رخداد تاریخی نبرد امویان با ابن زبیر است و از آنجا که عراق، در مسیر حرکت سپاه شام به سمت حجاز است، در متن روایت، عبارت «من قبل العراق» آمده است. متن روایت، به جز منبع فوق، تنها در مسند «البحر الزخار»، معروف به «مسند البزار» تألیف احمد عتکی بزار (م. ۲۹۲ق) نقل شده و مضمون مشابه آن هم، در

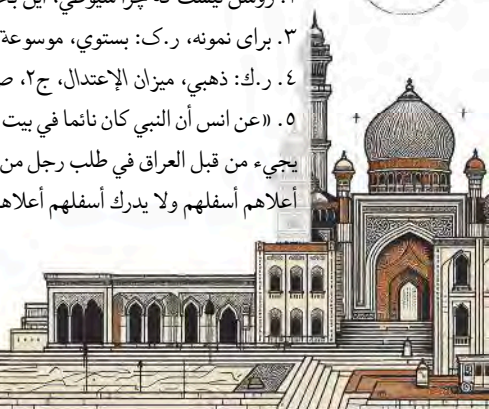
۱. ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲. روشن نیست که چرا سیوطی، این بخش را ذکر نکرده است.

۳. برای نمونه، ر.ک: بستوی، موسوعة فی احادیث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۳۳۸.

۴. ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۶.

۵. «عن انس أن النبي كان نائما في بيت أم سلمة فانتبه وهو يسترجع فقالت: يا رسول الله مم تسترجع؟ قال: من قبل جيش يجيء من قبل العراق في طلب رجل من اهل المدينة يمنعه الله منهم فإذا علوا البيداء من ذي الحليفة خسف بهم فلا يدرك أعلاهم أسفلهم ولا يدرك أسفلهم أعلاهم إلى يوم القيامة.» (هيثمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۶۱۴)





بعضی مصادر اهل سنت وجود دارد؛^۱ مسلم نیشابوری بعد از نقل حدیث، از قولی منتسب به امام باقر علیه السلام آورده که تصریح شده این مکان، همان «بیداء مدینه» است.^۲ روایت شماره ۵: «گروهی از سوی مشرق خروج می‌کنند و در کنار کعبه، در جست‌وجوی مردی هستند؛ تا اینکه در زمین منطقه بیداء، فرو برده می‌شوند.»^۳ بر پایه تحلیل روایت پیشین، عبارت «من قبل المشرق» در روایت بالا نیز می‌تواند بر سپاه شام دلالت نماید؛ زیرا مسیر حرکت شامیان، تا حدودی نسبت به حجاز در شرق قرار دارد. در این صورت، «رجلا عند البیت»، کسی جز عبدالله بن زبیر نخواهد بود. موضوع خسف در بیداء نیز از عناصر مشترک تاریخی — روایی است که در این خبر و خبر پیشین آمده است.

متن حدیث، در معجم الأوسط طبرانی درج شده و متأخران هم از وی نقل کرده‌اند. از مصادر متأخر شیعه، بحار الأنوار، روایت هم‌مضمون آن را به نقل از صحیح مسلم روایت کرده است؛ اما متن آن در مصادر روایی متقدم شیعی، وجود ندارد. بستوی، سند این روایت را ضعیف دانسته است.^۴

روایات منابع اختصاصی اهل سنت

روایت شماره ۶: «خلیفه از شام به سوی مدینه هجوم می‌برد و زمانی که لشکر او به اهل مدینه می‌رسد، هفت نفر از اهالی مدینه به مکه می‌گریزند و در آنجا پنهان می‌شوند. فرماندار مدینه به مکه نامه‌ای را با این مضمون می‌نویسد که هرگاه فلانی و فلانی با ذکر نام آنان به سوی تو آمدند، آنها را به قتل برسان. این کار، بر حاکم مکه گران می‌آید. سپس، پسران مروان را بین آنها می‌بیند که شبانه به او پناهنده شده‌اند. پس، به آنها می‌گوید: خارج شوید در حالی که ایمن هستید و آنها هم خارج می‌شوند. سپس، شخصی را در پی دو مرد از آنها

۱. برای نمونه، رک: نیشابوری، الصحیح، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲. همان.

۳. «عن ام حبیبة سمعت رسول الله يقول: يخرج ناس من قبل المشرق یریدون رجلا عند البیت حتی إذا كانوا بیداء من الأرض خسف بهم.» (طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۲۱)

۴. بستوی، موسوعة فی احادیث الإمام المهدي الضعیفة والموضوعة، ص ۳۴۱.



می فرستد؛ یکی از آن دورا می کشد و دیگری این صحنه را مشاهده می کند و به سوی یارانش باز می گردد و خارج می شوند و در کوهی از کوه های طائف فرود می آیند و روانه می شوند و هنگامی که چنین شد، اهل مکه به سوی آنها هجوم می برند و آنها اهل مکه را شکست داده، وارد مکه می گردند و فرمانروای آن را به قتل می رسانند و در آنجا اقامت می کنند و هنگامی که لشکر سفیانی در زمین فرو برده شود، امر او مهیا می شود و خروج می کند.»^۱

در این روایت، عناصر مشترک تاریخی - روایی عبارت اند از: خلیفه ای در شام، لشکرکشی خلیفه به مدینه و کشتار در آن (با توجه به مشابهت مضمونی با روایتی دیگر،^۲ به نظر می رسد منظور از خلیفه، همان سفیانی باشد)، خسف جیش و ظهور شخصی در مکه که برخی از آنها را در ذیل روایت پیشین بررسی کردیم.

مضمون این روایت، با روایت کوتاه دیگری نیز مشابهت دارد که برای بررسی آن را نیز ذکر می کنیم:

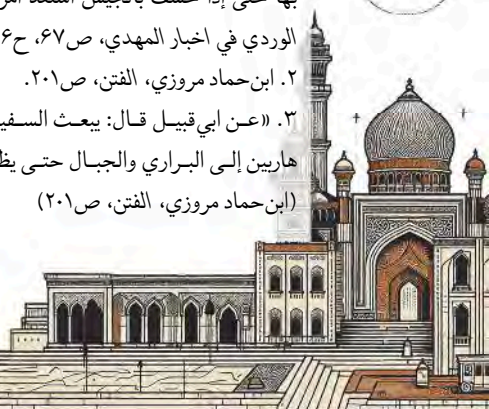
روایت شماره ۷: «سفیانی لشکرش را به سوی مدینه گسیل می سازد و دستور قتل تمامی افراد قبیله بنی هاشم را صادر می کند. پس، آنها دست به کشتار می زنند و درحالی که به سوی بیابان ها و کوه ها می گریزند، متفرق می شوند تا اینکه امر مهدی آشکار می شود. هنگامی که در مکه ظهور کند، همه کسانی که پراکنده شده بودند، به او ملحق می شوند.»^۳

در متن هر دو روایت، سخن از اعزام سپاهی از شام به مدینه است. اگرچه در روایت ابوقبیل، نامی از شام نیست، اما از مضمون مشابه دو روایت می توان شامی بودن سپاه

۱. «عن یوسف بن ذی قریبا قال: یكون خلیفة بالشام یغزو المدینة فإذا بلغ أهل المدینة خروج الجیش إلیهم خرج سبعة نفر منهم إلی مکه فاستخفوا فیکتب صاحب المدینة إلی صاحب مکه إذا قدم علیک فلان وفلان یسمیهم بأسمانهم فاقتلهم فیعظم ذلک صاحب مکه، ثم بنو مروان [یتأمرن] بینهم فیأتونه لیلا ویستجیرون به فیقول: اخرجوا آمنین فیخرجون ثم یبعث إلی رجلین منهم فیقتل أحدهم والآخر ینظر ثم یرجع إلی أصحابه فیخرجون ثم ینزلون جبلا من جبال الطائف فیقیمون فیه ویبعثون إلی الناس فینساب إلیهم ناس فإذا کان ذلک غزاهم أهل مکه فیهزمونهم ویدخلون مکه فیقتلون أمیرها ویكونون بها حتی إذا خسف بالجیش استعد أمره وخرج.» (ابن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۰۰؛ همچنین رک: سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۶۷، ح ۱۱۶)

۲. ابن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۰۱.

۳. «عن ابی قبیل قال: یبعث السفیانی جیشا فیأمر بقتل کل من کان فیها من بنی هاشم فیقتلون ویتفرقون هاربین إلی البراری والجبال حتی یظهر أمر المهدی، فإذا ظهر بمکه اجتمع کل من شد منهم إلیه بمکه.» (ابن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۰۱)





گسیل شده در هر دو حدیث را دریافت. نام سفیانی نیز همین گونه است؛ ولی این نام در روایت ابن‌ذی‌قربا ذکر نشده؛ حال آنکه در روایت ابوقبیل آمده است. به قرینه روایات دیگری که به حوادث آستانه ظهور مربوط می‌شوند،^۱ این دو روایت به مسائل بعد از واقعه حره و سرکوبی اهل مدینه توسط شامیان و درگیری سپاه شام و زبیریان در نزدیکی مکه که در متون تاریخی ذکر شده،^۲ شباهت فراوانی دارد.

در روایت سیوطی از ابن‌ذی‌قربا، لفظ «بنو مروان» آمده؛ اما در مصدر اصلی، یعنی الفتن، «یتامرون» ذکر شده است^۳ که نیازمند نسخه‌شناسی است. نام گوینده روایت نیز «یوسف بن ذی‌قربا» آمده؛ اما در الفتن، «یوسف بن ذی‌قربات» درج شده^۴ و همین نام درست است؛ زیرا صاحب نام اخیر، ناقل روایات فتن و ملاحم بوده است؛ چنان‌که در الجرح والتعدیل آمده است: «ذوقربات، صاحب الملاحم والفتن است.»^۵ این نیز می‌تواند نشانه‌ای بر تاریخی بودن این روایات باشد؛ زیرا مضامین روایات فتن و ملاحم، غالباً پیشگویی حوادثی منطبق بر وقایع تاریخی است که در آینده نزدیک به عصر نبوی رخ داده و در این گونه منابع، به‌وفور یافت می‌شود.^۶ همچنین، باید اضافه کنیم که متن دو روایت، در هیچ مصدر روایی دیگر اهل سنت و شیعه نقل نشده و مضمون آن، مؤیدی ندارد. سند آن نیز مقطوع است و تضعیف شده است.^۷

روایت زیر که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله انتساب یافته، حاوی انطباق برخی از مؤلفه‌های تاریخی با عناصر روایی است:

روایت شماره ۸: «فرمانروای مشرق زمین به سوی پادشاه مغرب حرکت می‌کند و او را به قتل می‌رساند و لشکری را به سوی مدینه گسیل می‌دارد؛ اما در زمین فرو می‌روند. سپس، لشکر دیگری را می‌فرستد و در پی آن، گروهی از مردم مدینه، قد علم می‌کنند. پناه آورنده، به

۱. برای نمونه، ر.ک: سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدي، ص ۶۴، ح ۱۱۱.

۲. ر.ک: دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۴ به بعد.

۳. ر.ک: ابن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۰۱.

۴. ر.ک: همان، ص ۳۲۵.

۵. ر.ک: ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، ج ۳، ص ۴۴۸.

۶. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ابن حماد مروزی، الفتن، سراسر منبع.

۷. ر.ک: بستوی، موسوعة فی احادیث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۲۰۲.



حرم روی می آورد و مردم، در حالی که پخش و متفرق هستند، همه به سوی او جمع می شوند؛ تا اینکه سیصد و چهارده مرد به او می پیوندند. در میان ایشان، زنان نیز هستند. بر هر ستمگر و ستمگرزاده ای غلبه می کنند و آن چنان عدلی را در زمین برقرار می کند که زندگان برای مردگان شان آرزوی آن را می کنند. پس، به مدت هفت سال در میان مردم می ماند و بعد از او، خیری در زندگی کردن بر روی زمین نیست.»^۱

لشکرکشی فرمانروای مشرق (شام) به سوی فرمانروای مغرب (حجاز)، خسف سپاه اعزامی، قیام مردم مدینه (حرّه)، پناه بردن مردی از اهل مدینه (عبدالله بن زبیر) به حرم و...، از عناصر مشترک تاریخی - روایی در این خبر محسوب می شوند. چنین متن و مضمونی، در مصادر متقدم شیعی نقل نشده است.

در این روایت، نام «بیداء» نیز ذکر نشده و محلّ خسف، اطراف مدینه ذکر شده است که چون بیداء نیز بین مکه و مدینه قرار دارد،^۲ می توان همان مکان را بر روایت تطبیق داد. عبارت ابتدایی روایت، در کتاب العرف الوردی ناقص نقل شده و جمله کامل در مصدر اصلی، چنین است: «یسیر ملك المشرق إلى ملك المغرب فيقتله ثم يسير ملك المغرب إلى ملك المشرق فيقتله.»^۳ ضمن آنکه در روایت دیگری این دو نبرد، بین فرمانروایان مشرق و مغرب ذکر نشده است. این خبر، با سایر روایات تعارض هایی دارد. هدف سپاه اعزامی در روایات دیگر، مکه و فردی در کنار خانه خداست؛^۴ اما در این روایت، هدف، مردم مدینه اند. بعید نیست که روایت، منطبق با واقعه حرّه باشد که در آن، سپاه شام به مدینه هجوم برد و مردم را قتل عام کرد.^۵ همچنان که عبارت «فيعوذ عائذ بالحرم»، می تواند بر عبدالله بن زبیر دلالت

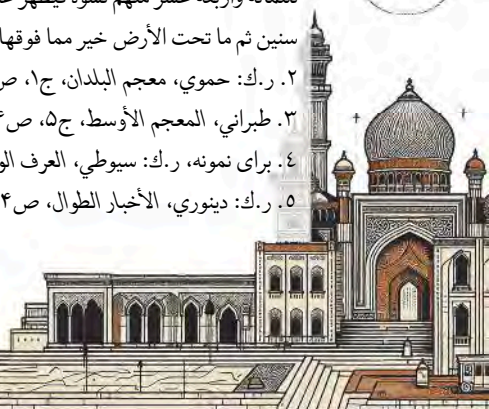
۱. «عن ام سلمة قالت: قال رسول الله: يسير ملك المشرق إلى ملك المغرب فيقتله فيبعث جيشا إلى المدينة فيخسف بهم ثم يبعث جيشا فينشأ ناس من أهل المدينة فيعوذ عائذ بالحرم فيجتمع الناس إليه كالطير الواردة المتفرقة حتى يجتمع إليه ثلثمائة وأربعة عشر منهم نسوة فيظهر على كل جبار وابن جبار ويظهر من العدل ما يتمنى له الأحياء أمواتهم فيجيء سبع سنين ثم ما تحت الأرض خير مما فوقها.» (سيوطي، العرف الوردی في اخبار المهدي، ص ۳۶، ح ۳۶)

۲. رك: حموي، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. طبراني، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۳۴.

۴. برای نمونه، رك: سيوطي، العرف الوردی في اخبار المهدي، ص ۳۲، روایات شماره: ۲۶، ۳۷ و ۳۸.

۵. رك: دينوري، الأخبار الطوال، ص ۲۶۴ به بعد.





داشته باشد؛ زیرا برابر گزارش تاریخی، وی با اعلام رسمی خلافت و آراستن سپاه، پناهنده خانه خدا شد و گفت: «انا عائد لله»^۱

تعارض‌ها و اضطراب‌های متنی میان اخبار هم‌مضمون را نباید نادیده گرفت؛ برای نمونه، در روایات دیگر^۲ برخلاف این خبر، سخنی از اعزام مجدد نیرو بعد از خسف نیست و اعزام نیرو و خسف، بعد از اعلام ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه و گرد آمدن یاران او صورت می‌گیرد؛ اما در این روایت، خسف، پیش از آن است که مردم و یاران خاص او به گردش جمع شوند. شمار یاران خاص مهدی در این حدیث، ۳۱۴ نفر یاد شده که با ۳۱۳ نفر^۳ و ۳۱۵ نفر در دو روایت دیگر، تعارض دارد. به جز اشکالات متعدد متنی یادشده، سند روایت نیز تضعیف شده است.^۴

روایت شماره ۹: «هنگامی که تجارت‌ها و راه‌ها متوقف شود و فتنه‌ها افزون گردد، هفت دانشمند از مکان‌های مختلف بدون هماهنگی قبلی خروج می‌کنند، سیصدواندی با هر یک از آنها بیعت می‌بندند؛ تا اینکه همگی در مکه جمع می‌شوند و این هفت نفر، یکدیگر را دیدار می‌کنند؛ از یکدیگر می‌پرسند: چه چیز شما را به اینجا آورده است (در جست‌وجوی چه هستید)؟ آنها در پاسخ می‌گویند: ما در جست‌وجوی مردی هستیم که بایستی این فتنه‌ها به دست وی آرام گیرد و قسطنطنیه برای وی فتح گردد. ما او را به نام و به اسم پدر و مادر و سپاهش می‌شناسیم و همگی آن هفت نفر، در این مسئله یک‌رأی هستند و او را جست‌وجو می‌کنند، تا وی را در مکه می‌یابند و به او می‌گویند: تو فلانی فرزند فلانی هستی؟ او می‌گوید: نه؛ بلکه من مردی از انصار هستم؛ تا اینکه از دست آنها رهایی یابد و برای آنها که ویژگی‌های او را می‌شناسند و از او شناخت دارند، توصیف می‌کنند. پس، بدان‌ها گفته می‌شود: او همان صاحب اختیار شماست که در جست‌وجوی او هستید و او اهل مدینه است. بنابراین، در مدینه به دنبال او می‌گردند و از اینکه او را از اهل مکه بدانند، با آن موافق نیست و او را در مکه می‌یابند و می‌گویند: تو فلانی، فرزند فلان شخص هستی؟

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. از جمله، ر.ک: سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۱۰۲، ح ۲۲۵.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. ر.ک: بستوی، موسوعة فی احادیث الإمام المهدی الضعیفة والموضوعة، ص ۳۲۳.



و مادر تو فلانی، دختر فلان شخص است و نشانه‌های تو چنین و چنان است؟ تو از دست ما یکبار رهایی یافتی، دستت را دراز کن تا با تو بیعت ببندیم. پس، می‌گویند من صاحب و ولی شما نیستم. پس، دوباره او را در مدینه دنبال می‌کنند و آنها را از جست‌وجو در مکه منصرف می‌کند؛ اما او را در مکه در کنار رکن می‌یابند. به او می‌گویند: اگر دستت را دراز نکنی تا با تو بیعت کنیم، گناه ما و خون ما بر گردن توست. لشکر سفیانی، رو به سوی ما نهاده، سرلشکر او، مردی ناشایست است. پس، بین رکن و مقام می‌نشیند و دستش را دراز می‌کند و با او بیعت می‌کنند و خداوند محبت او را در قلوب مردم می‌گذارد. پس، با گروهی خروج می‌کند که شیران روز و عابدان شب هستند.^۱

افزون بر این، در هیچ روایت معتبری در حوزه مهدویت، سخن از هفت عالم و چنین رخداد‌های داستان‌گونه نیست؛ به طوری که عده‌ای پیش از ظهور در جست‌وجوی مهدی باشند و او را یافته با وی بیعت کنند. اساساً ظهور مهدی در روایات مشهور، پس از فرمان الهی رخ داده و اینکه این قیام، با اراده چند عالم صورت گیرد، با اخبار مشهور^۲ نیز تنافی دارد.

گریز از مدینه به مکه، بیعت در میان رکن و مقام، اعزام سپاه سفیانی به مکه و مردی که در مکه با او بیعت شده، برخی عناصر مشترک تاریخی - روایی در دو روایت فوق هستند. در این روایت همچنین، سخن از درگیری‌هایی است که با توجه به روایت‌های دیگر،^۳ آن را با درگیری‌های قبیله‌ای مربوط به کلیبان و قیسبان منطبق می‌سازد. ضمن آنکه داستان آن، تا حدودی با خروج عبدالله بن زبیر در مکه هماهنگی دارد؛ زیرا او نیز با قیس هم‌پیمان بود. هنگام ورود ابن‌زبیر به مکه، عوامل حکومتی در مکه برای اخذ بیعت برای یزید، به نزد او رفتند و او اجتناب کرد و سپس، گروهی از اهل تهامه و حجاز با او بیعت کردند و عوامل

۱. برای نمونه، ر.ک: ابن‌حماد مروزی، الفتن، ص ۲۱۴.

۲. برای نمونه، ر.ک: شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۳. «عن ابي هريرة قال: قال رسول الله: يخرج رجل يقال له السفیاني في عمق دمشق وعامة من يتبعه من كلب فيقتل حتى يبقربطون النساء ويقتل الصبيان فتجمع لهم قيس فيقتلها حتى لا يمنع ذنب تلعة ويخرج رجل من اهل بيتي في الحررة فيبلغ السفیاني فيبعث إليه جندا من جنده فيهمهم فيسير إليه السفیاني بمن معه حتى إذا صار ببداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم.» (حاكم نیشابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۵)





حکومتی را از مکه و مدینه اخراج و آن دو شهر را تسخیر نمودند.^۱ سپاه شام هم پس از واقعه حرّه، به منظور دفع حرکت عبدالله بن زبیر به سوی مکه رهسپار شده بود.^۲ از طرفی نیز قبیله کلب، با قیس دشمنی داشت و قیسی‌ها، از ابن زبیر حمایت می‌کردند.^۳

این روایت، تنها در الفتن آمده و هیچ‌یک از مؤلفان مصادر روایی متقدم - اعم از شیعه و اهل سنت - به آن اعتماد نکرده‌اند. ضمن آنکه در سند روایت، نخست نام «ابن لهیعة» به چشم می‌خورد که موجب تضعیف آن می‌شود.^۴ همچنین، برخی آن را «موضوع» دانسته و سند آن را ضعیف شمرده‌اند.^۵

روایت شماره ۱۰: «هفت دانشمند، با مهدی بیعت می‌بندند؛ بدون هماهنگی قبلی، از نقاط مختلف به سوی مکه رهسپار می‌شوند و سیصدواندی به هریک از آنها اعلام اطاعت می‌کنند و سپس، همگی در مکه جمع می‌شوند و با او بیعت می‌بندند و خداوند محبت او را در سینه مردم می‌اندازد و او این عده را حرکت می‌دهد و به سوی کسانی می‌رود که با سفیانی در مکه بیعت کردند؛ سر دسته آنها، مردی از قبیله جرم است. پس، آنگاه که میان مکه، پشت یارانش خروج می‌کند، در پوشش و عبابی آشکار می‌شود تا اینکه به حرم می‌رسد و با او بیعت می‌شود و قبیله کلب، از بیعت خود با او اظهار ندامت می‌کنند و به سوی او می‌آیند و بیعت را با او فسخ می‌کنند و او کلب را به قتل می‌رساند. سپس، لشکر کلب، برای کشتن او هجوم می‌آورد ولی آنها را شکست می‌دهد و خداوند به وسیله او، روم را نابود می‌کند و فقر را می‌زداید و بر شام فرو می‌آید.»^۶

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۶۴ به بعد.

۳. ابن جوزی، مرآة الزمان في تواریخ الأعیان، ج ۸، ص ۳۷۳.

۴. رك: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵. رك: بستوی، موسوعة في أحاديث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۱۴۹ و ۳۶۲.

۶. «عن ابن مسعود قال: بیاع المهدي سبعة رجال علماء توجهوا إلى مكة من أفق شتى، على غير ميعاد قد بايع لكل رجل منهم ثلثمائة وبضعة عشر رجلا فيجتمعون بمكة فيبايعونه، ويقذف الله محبته في صدور الناس، فيسير بهم، وقد توجه إلى الذين بايعوا السفیانی بمكة، عليهم رجل من جرم، فإذا خرج بين مكة خلف أصحابه، ومشى في إزار ورداء، حتى يأتي الحرم، فيبايع له، فيندمه كلب على بیعته، فيأتيه فيستقبله البيعة [فقبيله]، ثم يغير جيوشه لقتاله، فيهمهم ويهمهم ويهزمهم الله على يديه الروم، ويذهب الله على يديه الفقر، وينزل الشام.» (ابن حماد مروزي، الفتن، ص ۲۱۷)



به دلیل شباهت این روایت به روایت پیشین، به‌ویژه در بحث بیعت هفت عالم با مهدی موعود، مواردی که درباره روایت پیشین گفته شد، درباره این روایت نیز قابل توجه است. این روایت نیز تنها در الفتن ابن حماد (م. ۲۲۸ق) آمده و هیچ‌یک از مؤلفان مصادر روایی متقدم شیعه و اهل سنت، به آن اعتماد نکرده‌اند. ذهبی، این روایت را نیز «موضوع» دانسته و سند آن را ضعیف شمرده است.^۱

تحلیل و بررسی انگیزه‌های زبیریان

عبدالله بن زبیر، از بدو خیزش با دو چالش عمده مواجه بود؛ نخستین چالش، مواجهه گریزناپذیر نظامی با امویان بود که پیش از مرگ یزید، سپاه شام، ابتدا وارد مدینه شد و قیام حره را در هم کوبید و سپس، به سمت مکه هجوم برد و این شهر را محاصره کرد. ابن زبیر تا زمان مرگ یزید و ترک حجاز از سوی سپاه شام، در محاصره بود و تلاش می‌کرد خود را از این تنگنا برهاند.^۲ شرایط، چنان بر زبیریان دشوار شد که ناچار به هم‌پیمانی با قبیله قیس^۳ و نیز خوارج، به فرماندهی نجد بن عامر حنفی^۴ شدند.^۵ ابن زبیر، با چالش دیگری نیز مواجه بود که بر وضعیت نظامی او نیز در شرایط مواجهه با شامیان اثرگذار بود و آن، خلأ مشروعیت خلافت خودخوانده وی بود. محققان معتقدند که وی به شدت به تأیید فرزندان صحابیان پیامبر ﷺ و مردم مکه نیاز داشت^۶ و در این مسیر، به‌ویژه تأیید نشدن خلافت او از سوی بنی هاشم و خاندان پیامبر ﷺ، موجب شد که وی به اقدامات تقابلی روی بیاورد. همچنین، به محبوس ساختن هاشمیان سرشناس در مکه، از جمله محمد بن حنفیه (م. ۸۱ق) دست زده بود.^۷ از سوی دیگر، شرایط پیش آمده پس از شهادت امام حسین ﷺ و فرونی ستم امویان، موجب شده بود که گروه‌هایی از شیعیان، در مسئله مهدویت دچار انحراف شوند. از جمله

۱. ر.ک: بستوی، موسوعة في أحاديث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۱۴۹ و ۳۶۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۳. ابن جوزی، مرآة الزمان في تواریخ الأعیان، ج ۸، ص ۳۷۳.

۴. بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۷، ص ۱۷۴.

۵. ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸.

6. Ilhan, Abd Allah Ibn Al-Zubayr and His Career as Caliph, p. 133.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱.





آنکه چنین منتشر شده بود که مختار ثقفی (م. ۶۷ق) مردم را به مهدویت ابن حنفیه فراخوانده و او را «مهدی» خطاب کرده است.^۱ این موضوع می‌توانست با توجه به رقابت سنتی مابین ابن زبیر و ابن حنفیه که از زمان جنگ جمل نشئت یافته بود،^۲ قابل توجه باشد تا جایی که موجب دشمنی ابن زبیر با آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گردیده و او حتی درود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز در خطبه‌اش ترك کرده بود؛^۳ بدین معنا که در فضای متأثر از منجی‌گرایی که ابن زبیر نیاز شدیدی به مشروعیت داشت، هیچ عاملی بهتر از بهره‌برداری از این زمینه و تطبیق خویش بر خلیفه موعود برحق، نمی‌توانست خلأ مشروعیت وی را پوشش دهد؛ به‌ویژه آنکه روایات منجی‌گرایانه، هم به دلیل برخورداری از مضامین شگفت‌انگیز و فوق‌طبیعی و هم ظرفیت عظیم سیاسی-اجتماعی،^۴ همواره مستمسکی برای مشروعیت‌خواهی قیام‌ها و حکومت‌های مدعی مهدویت بوده است. بنابراین، افزون بر بعضی عناصر مرتبط با ابن زبیر و مخالفان او، تمسک به روایات منقول از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا جعل روایات قریب‌المعنی با احادیث معتبر، احتمالی است که شواهد مبتنی بر نقل‌های تاریخی و عناصر هم‌مضمون در روایات منجی‌گرایانه، آن را تأیید می‌کنند.

نتیجه‌گیری

ادعای منجی‌گرایی، از همان نیمه نخست سده اول هجری و به‌ویژه پس از شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، آغاز شد؛ چنان‌که برخی از قیام‌هایی که علیه ستمگری امویان صورت می‌گرفت، رویکرد منجی‌گرایانه می‌یافت. خیزش عبدالله بن زبیر نیز در چنین شرایطی صورت گرفت که با مقابله نظامی سپاه شام و عدم تأیید خلافتش از سوی هاشمیان، وی با خلأ مشروعیت مواجه شد. از آنجا که زمینه برای دعای منجی‌گرایانه نیز مهیا بود و به‌خصوص شایع شده بود که مختار ثقفی، ابن حنفیه، یعنی رقیب سنتی ابن زبیر را مهدی خوانده، زبیریان نیز برای جلب حمایت مسلمانان و ایجاد مشروعیت برای خلافت خویش، به تطبیق روایات

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۸، ص ۲۳۷؛ ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۳۹.

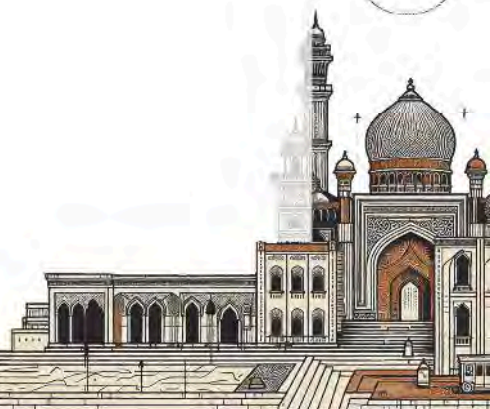
۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۳. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۰۵.

۴. بهروزلک، سیاست و مهدویت، ص ۱۵.



منجی‌گرایانه بر شخصیت او و به احتمال زیاد تحریف روایات منقول از پیامبر ﷺ و صحابه اقدام نموده و با هدف ایجاد رعب و وحشت در میان سپاه شام و جلب حمایت اهل حجاز، آنها را منتشر کرده‌اند. طبق این احتمال، علاوه بر شواهد سندی که گاه وجود نام خوارج، یکی از گروه‌های طرفدار زبیریان در اسناد اخبار است، مبتنی بر قرینه اشتراک مضمونی شماری از عناصر تاریخی مرتبط با قیام ابن‌زبیر با برخی روایات منجی‌گرایانه است. ردیابی این عناصر، به ۱۰ روایت در ۴ منبع روایی عمومی و ۲ منبع اختصاصی اهل سنت منتهی می‌شود. بر این اساس، هجوم خلیفه شام یا سفیانی به سوی حجاز در روایات شماره: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰، کشتار مردم مدینه در حرّه در روایات شماره ۱ و ۶، تقابل قبیله‌های کلب و قیس در روایات شماره ۱، ۲ و ۳، خسف سپاه شام در بیداء، مابین مکه و مدینه در روایات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۸، گریختن مردی از مدینه به مکه و پناه بردن او به خانه خدا و پیگرد او از سوی حکومت اموی در روایات شماره ۲، ۴، ۵، ۸، ۹ و ۱۰ و بیعت با مرد اهل مدینه در مکه در بین رکن و مقام در روایات شماره ۲، ۳، ۶، ۸، ۹ و ۱۰، مضامینی است که در حوادث تاریخی خیزش ابن‌زبیر نیز واقع شده که نشان می‌دهد این روایات، از رخدادهای مذکور تأثیر پذیرفته و احتمالاً جعل یا تحریف شده‌اند. با این حال، پژوهش حاضر در صدد نیل به روایتی متقن درباره حوادث آخرالزمان است و بدیهی است که نه تنها امکان بررسی‌های بیشتر در این باره همچنان پا برجاست، بلکه ضرورتی انکارناپذیر است. از این‌رو، یافته‌های این پژوهش در قسمتی محدود ارائه شده که باید در پیوند با دیگر مفاهیم و مسلّمات دیده شده و ارزیابی گردد. بر همین اساس، مقاله حاضر، در صدد صدور حکم قطعی در این زمینه نبوده است.





منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۲۷۱ق، الجرح والتعديل، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- ابن اثير، علي بن ابی الكرم، ۱۳۸۵ق، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن جوزي، يوسف بن قراوغلي، ۱۴۳۴ق، مرآة الزمان في تواريخ الأعيان، دمشق، دار الرسالة العالمية.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ۱۴۱۵ق، تقريب التهذيب، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن حماد مروزي، نعيم، ۱۴۱۴ق، الفتن، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن حنبل، احمد، ۱۴۲۱ق، المسند، بی جا، مؤسسة الرسالة.
- ابن عساکر، علي بن حسن، ۱۴۱۵ق، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، بی تا، البداية والنهاية، بيروت، مكتبة المعارف.
- ابن مسكويه، احمد بن محمد، ۲۰۰۰م، تجارب الأمم وتعاقب الهمم، تهران، سروش.
- ابن ابی شيبه، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ق، المصنف، بيروت، دار الفكر.
- ابن داود حلي، حسن بن علي، ۱۳۸۳ق، الرجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابوریه، محمود، بی تا، اضواء على السنة المحمدية، قاهره، نشر البطحاء.
- الباني، محمد ناصر الدين، بی تا، السلسلة الاحاديث الضعيفة، الإسكندرية، مركز نور الإسلام.
- بستوي، عبدالعليم عبدالعظيم، ۱۴۲۰ق، موسوعة في أحاديث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، مكة المكرمة، المكتبة المكية.
- بلاذري، احمد بن يحيى، ۱۴۱۷ق، جمل من أنساب الأشراف، بيروت، دار الفكر.
- بهروزلك، غلامرضا، ۱۳۸۸ش، سياست و مهدويت، قم، حكمت رويش.
- بيگم دانو، تميمه، آبان ۱۳۸۷، «اعتقادات مأمون به آخر الزمان و ولايت عهدی امام رضا عليه السلام»، ترجمه: سيد مهدي حسيني اسفيدواجاني، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حكمت و معرفت، شماره ۳۲.
- بيهقي، احمد بن حسين، ۱۴۰۸ق، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، بيروت، دار الكتب العلمية.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار الكتب العلمية.
- حلي، حسن بن يوسف، ۱۴۱۱ق، الرجال، قم، دار الذخائر.
- حموي، ياقوت بن عبدالله، بی تا، معجم البلدان، بيروت، دار الفكر.
- دائرة المعارف اسلام، زمستان ۱۳۸۳ش، چاپ كمبريج، مدخل «المهدي»، ترجمه: بهروز جندقي (با عنوان مهدي از دیدگاه دين پژوهان و اسلام شناسان غربي)، چاپ شده در مجله انتظار موعود، شماره ۱۰.
- دينوري، احمد بن داود، ۱۹۶۰م، الأخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم عامر، القاهرة، دار إحياء الكتب العربي.

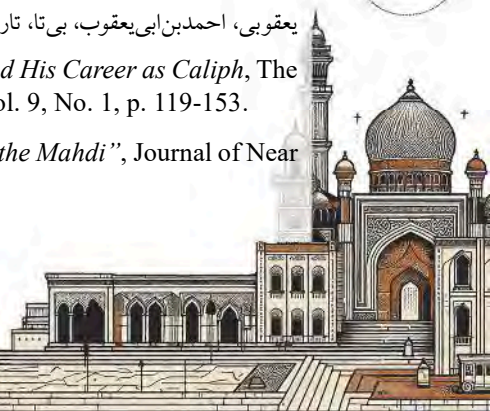




- دینوری، احمد بن داود، ۱۹۹۲م، المعارف، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۷ق، تاریخ الإسلام، بیروت، دار الكتاب العربي.
- ذهبی، محمد بن احمد، بی تا، میزان الاعتدال، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۳۸۷ش، العرف الوردی فی اخبار المهدي، تحقیق و تصحیح: مهدی اکبرنژاد، تهران، هستی نما.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۵ق، تاریخ الخلفاء، بی جا، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دار الکتب الإسلامية.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- صادقی، مصطفی، ۱۳۸۹ش، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۵ق، المعجم الأوسط، القاهرة، دار الحرمین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۵ق، المعجم الكبير، القاهرة، مکتبه ابن تیمیة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، دار التراث.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، تفسیر القرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار عليهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۳ش، دانش نامه امام مهدی عجل الله فرجه بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، الإرشاد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- موحدیان عطار، علی، بهار ۱۳۸۳، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام»، هفت آسمان، شماره ۲۱.
- نسائی، احمد بن شعیب، بی تا، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، الصحيح، بیروت، دار الفکر.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۱۲ق، مجمع الزوائد ومنع الفوائد، بیروت، دار الفکر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

Ilhan, Mehmet Mehdi, 2018, *Abd Allah Ibn Al-Zubayr and His Career as Caliph*, The Journal of Rotterdam Islamic and Social Sciences, Vol. 9, No. 1, p. 119-153.

Madelung, Wilfred, 1981, “*Abd Allāh b. al-Zubayr and the Mahdi*”, Journal of Near Eastern Studies, 40, p. 291-305.1





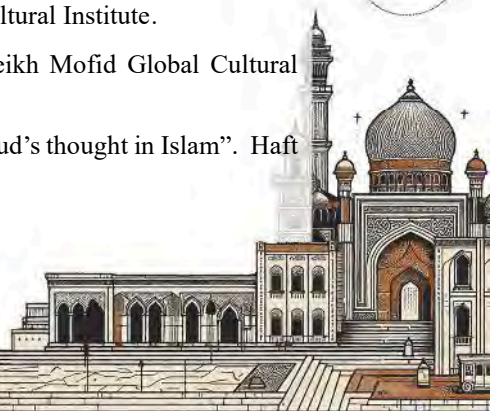
References

- Ibn Abi Hadid, A. H. I. H. (1983). Explanation of Nahjolbalaqeh. Qom: Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi Library.
- Ibn Abi Hatem, A. R. I. M. (1854). Al-jarh va al-ta'deel. Beirut: Ehya al Torath al Arab.
- Ibn Athir, A. I. A. A. K. (2006). Al-Kamel fi al Tarikh. Beirut: Dar e- Sader.
- Ibn Jowzi, Y. I. Q. (2012). Mer'at al zaman fi tawarikh al a'yan. Damascus: Dar al-Resalat al-Alamiyya.
- Ibn Hajar Asqalani, A. I. A. (1994). Taqrib al-tahzib. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Ibn Hammad Maruzi, N. (1993). Al-fetan. Beirut: Dar al- Fekr Publications.
- Ibn Hanbal, A. (2000). Al-mosnad. S. L. Al-Resalah Institute.
- Ibn Asaker, A. I. H. (1994). History of the city of Damascus. Beirut, Dar al-Fekr publications.
- Ibn Kathir, I. I. O. (n.d.). Al bedayah va al nehayah. Beirut: Al-Ma'ref Library.
- Ibn Maskawiyah, A. I. M. (2000). Tajarob al omam va ta'aqob al homam. Tehran: Soroush Publications.
- Ibn Abi Shaybah, A. I. M. (1988). Al-mosnaf. Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Dawud Hali, H. I. A. (2004). Al-Rejal. Tehran: Tehran University Publications.
- Aburayeh, M. (n.d.). Awza ala al- sonnat al- mohammadiyah. Cairo: Al-Batha' Publications.
- Al-Albani, M. N. A. D. (n.d.). Al selselat al-ahadith al-za'eefah. Alexandria: Nour al-Islam Center.
- Bastawi, A. A. A. A. (1999). Mosu'ah fi ahadith al Imam al Mahdi. Mecca: Maktabat al Makiyah
- Belazari, A. I. Y. (1996). Jomal men ansab al ashraf. Beirut: Dar al-Fekr.
- Behrouzlak, Gh. (2009). Siyasat va Mahdaviat. Qom: Hekmet e-Ruyesh.
- Beigum Dao, T. (2008). Ma'mun's beliefs in the end of time and the succession of Imam Reza (peace be upon him). (S. M. Hosseini Esfidvajani, Trans.), Periodical of Wisdom and Knowledge, No. 32.
- Beyhaqi, A. I. H. (1987). Dalael al nobovah va marefat ahval al saheb al shari'ah. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Hakim Neyshaburi, M. I. A. (1990). Al-mostadrak. Beirut: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Hali, H. I. Y. (1990). Al-rejal. Qom: Dar al-Zakhaer.





- Hamawi, Y. I. A. (n.d.). Mo'jam al- boldan. Beirut: Dar Al-Fekr.
- Encyclopedia of Islam, (2004). Cambridge Publications, entry on "Al-Mahdi," (B. Jandaqi, Trans.). (Mahdism in view of western researchers of religion and Islam). Entezar e- Mow'oud Journal, No. 10.
- Dinvari, A. I. D. (1960). Al-akhbar al-tawal (Ed. Abdol Mon'em Amer). Cairo: Dar al-Kotob al-Arabi.
- Dinvari, A. I. D. (1992). Al-ma'aref. Cairo: Al Heiat al- Mesriyat al- Amat le al- Ketab.
- Zahabi, M. I. A. (1986). History of Islam. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi.
- Zahabi, M. I. A. (n.d.). Mizan al-e'tedal. Beirut: Dar al-Ma'refah Publications.
- Siyuti, A. R. I. A. B. (2008). Al-orf al-wardi fi akhbar al-Mahdi (Ed. Mahdi Akbarnajad). Tehran: Hastinama.
- Suyuti, A. R. I. A. B. (2004). History of Caliphs. s.l., Maktab al Nezar Mostafa al- Baz.
- Sheikh Saduq, M. I. A. (2016). Kamal al-din va tamam al ne'mah. Qom: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Sheikh Tusi, M. I. H. (1990). Al-gheibah. Qom: Islamic Maaref Institute.
- Sadeghi, M. (2010). Historical analysis of the signs of Imam Mahdi appearance. Qom: Islamic Science and Culture Institute of Seminary School.
- Tabarani, S. I. A. (1994). Al-mo'jam al-owsat. Cairo: Dar al-Haramein.
- Tabarani, S. I. A. (1994). Al Mo'jam al- kabir. Cairo: Maktabt ol Ibn Taimiyeh.
- Tabari, M. I. J. (2008). Tarikh al- rosol va al- moluk. Beirut: Dar al-Torath.
- Ayashi, M. I. M. (2001). Kitab al-tafsir. Tehran: Elmi Publications.
- Qortabi, M. I. A. (1984). Tafsir al-Qortabi. Beirut: Dar al- Ehya al- Torath.
- Koleini, M. I. Y. (1986). Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Majlesi, M. B. (1983). Behar al-anwar al-Jami'ah Le dorar al- akhbar al- Imam al athaar (PBUH). Beirut: Al-Wafa Institute.
- Mohammadi Rey Shehri, M. (2014). Encyclopedia of Imam Mahdi based on Quran, hadith and history. Qom: Dar al-Hadith Scientific Cultural Institute.
- Mofid, M. I. M. I. N. (1992). Al-ershad. Qom: of Sheikh Mofid Global Cultural Publications.
- Movahedian Attar, A. (2004). "Typology of monji mow'ud's thought in Islam". Haft Aseman, No. 21.





- Nasi, A. I. Sh. (n.d.). Al-Sonan al-Kobra. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Neishaburi, M. I. H. (n.d.). Al-sahih. Beirut: Dar al-Fekr.
- Heithami, A. I. A. B. (1991). Majma' al-zawa'ed va manba' ol-fawa'ed. Beirut: Dar al-Fekr.
- Yaqubi, A. B. Y. (n.d.). Tarikh al- Yaqubi. Beirut: Dar e- Sader.
- Ilhan, M. M. (2018). Abd Allah Ibn Al-Zubayr and His Career as Caliph, The Journal of Rotterdam Islamic and Social Sciences, 9 (1), 119-153.
- Madelung, W. (1981), "Abd Allāh b. al-Zubayr and the Mahdi", Journal of Near Eastern Studies, 40 (1), 291-305.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

